

# مسئولیت ایران در قبال قراردادهای دولت و مؤسسات دولتی «منعقدۀ قبل از انقلاب»

مؤلفان دکتر بردیا خواجوی- گنترارد-  
دکتر رایزر هاوسمن  
ترجمۀ نصرت اله حلمی

## مقدمه

انقلاب ایران و آشفتگی حاصله در روابط بازرگانی بین‌المللی موجب پیدایش انبوهی از دعاوی در سراسر جهان گردیده است. دافی<sup>1</sup> قاضی دادگاه بدخش جنوبی نیویورک که مسئول رسیدگی به تعداد زیادی از این دعاوی است، از آنها به عنوان «دعای ایرانی» یاد می‌کند. وجه مشترک 250 دعوی کنونی که هم اکنون 220 فقره آنها در محاکم امریکا مطرح است، ادعاهای مستقیم یا غیرمستقیم علیه جمهوری اسلامی ایران است که مبنای آنها قراردادهایی است که رژیم سابق ایران به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت پوشش

---

1. Duffy.

مؤسسات و شرکتهای زیر کنترل دولت با شرکتهای خصوصی غربی منعقد نموده است. در مورد روابط قراردادی غیرمستقیم دولت ایران با مؤسسات خصوصی خارجی، اگر طرف ایرانی قرارداد به علت بی‌نظمی‌های کلی ناشی از انقلاب و یا دستورات مسؤولان جدید امور کشور از ایفای تعهدات مربوطه خودداری ورزد، در این صورت مسأله اساسی برای متعهدله و محاکمی که در اروپا و امریکا پرونده‌های مربوط به ادعای غرامت را رسیدگی می‌کنند، این است که آیا شرکتهای دولتی با دولت متبوعشان مسؤلیت حقوقی واحدی دارند یا اینکه مسؤلیت حقوقی آنها متفاوت است؟<sup>2</sup>

بررسی و قضاوت درباره این مسأله را باید قطعاً از نظام حقوقی کشوری که شرکت دولتی طرف قرارداد به آن تعلق دارد آغاز کرد. هر دولتی به اقتضای حق حاکمیت خود مسلماً مجاز است شرکتهایی با شخصیت حقوقی مستقل تشکیل دهد و ایفای بخش خاصی از وظایف خود را به آنها محول نماید.

---

2. به نقل از Seidl-Hohenveldern در مقاله مورخ 1966 Row.

چون محترم شمردن حاکمیت دولت های خارجی ایجاب می‌کند که استقلال حقوقی شرکت‌های تابعه آنها، حتی در مواردی که وارد و رابط حقوقی خصوصی با شرکت‌های داخلی می‌شوند، مراعات گردد، لذا مسأله این است که آیا شخصیت حقوقی تفویض شده به این قبیل شرکت‌ها در دادرسی داخلی باید بدون استثنا و محدودیت محترم شمرده شود، یا اینکه قاضی داخلی می‌تواند حداقل در موارد خاص با عدول از ضوابط موجود، حریم این شخصیت‌های حقوقی ویژه را شکسته، شرکت دولتی را با دولت حامی آن برابر بشناسد؟

ذیلاً صدور و امکان این «شکستن حریم» را در مواردی که روابط قراردادی بین شرکت‌های خصوصی داخلی و شرکت‌های دولتی خارجی مطرح است و در «دعاوی ایران» پس از مسأله مصونیت مهمترین مسأله به شمار می‌رود، به تفصیل از دو جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف - شرکت‌های دولتی تا چه حد مسؤول مداخله دولت متبوع خود به شمار می‌روند؟

ب - تحت چه شرایطی دولت در قبال  
تعهدات شرکتهای تحت کنترل خود مسئولیت  
تبعی دارد؟

## الف - مداخله دولت در قراردادهای منعقدہ با شرکتهای خارجی و مسأله فورس ماژور

### مشکلات

سیستم‌های مختلف حقوقی داخلی حدود مسؤلیت مدیون را به‌صورت بسیار متفاوت تعیین کرده‌اند. طبق ماده 275 به بعد قانون مدنی آلمان، به عنوان مثال، در صورتی که عدم امکان ایفای تعهد، ناشی از تقصیر مدیون نباشد، قابل استناد است؛ اما طبق قانون قراردادهای انگلیس مدیون ضامن ایفای کامل تعهدات خویش به‌شمار می‌رود و تعهد وی فقط در صورتی ساقط می‌شود که طبق رویه قضایی انگلیس مشمول نظریه «ملغی‌الاثربا شدن قرارداد» باشد.

در حقوق فرانسه وضعیت به‌گونه‌ای دیگر است؛ زیرا ساقط تعهد در صورتی امکان‌پذیر است که متعهد ثابت نماید فورس ماژور با دیگر «علل خارجی»<sup>3</sup> وی را از ایفای تعهد باز داشته است (مواد 1147 و 1148 قانون مدنی فرانسه).

---

3. Cause Etrangere.

با توجه به اینکه مقررات حقوقی داخلی اغلب جوابگویی نیازهای خاص تجارت بین‌المللی نیست، لذا طرفین باید در قراردادهای منعقد شده، بالاخص قراردادهای درازمدت فروش کالا یا انجام خدمات، حدود مسئولیت‌های متقابل خود را در شرایط ضمن قرارداد به‌طور دقیق و منجز تعیین نمایند. در عرف فرانسه قید «شرط فورس ماژور» در قرارداد برای این منظور مسجل و وافی به مقصود است؛ اما مفهوم فورس ماژور در بسیاری دیگر از سیستم‌های حقوقی مانند حقوق عرفی<sup>4</sup> یا حقوق ژرمن<sup>5</sup> معنای روشن و مشخصی ندارد و در سیستم‌هایی که این مفهوم پذیرفته شده به‌صورت گوناگون به‌کار رفته است.

«شرط فورس ماژور»، صرفنظر از تعریف انتزاعی آن، معمولاً شامل فهرستی از وقایعی است که اختصاصاً با هدف و منظور قرارداد منطبق شده در قرارداد به‌عنوان وقایع قهری ذکر می‌شوند. علاوه بر مصائب طبیعی، وقایعی که می‌توانند به‌عنوان مانع ایفای تعهدات قراردادی پذیرفته

---

4. Common Law.

5. German Law.

شوند عبارتند از جنگها، انقلابات، اعتصابات و مداخلات دولت در ایفای تعهدات.

معمولاً در مواردی که قراردادهای منعقد شده بین افراد خصوصی مطرح است استناد به مداخله دولت - از قبیل برقراری محدودیت صادرات یا واردات به عنوان مانع ایفای تعهد - مسأله خاصی به وجود نمی‌آورد؛ زیرا طرف خصوصی قرارداد نقش و تأثیری در سیاست خارجی دولت ندارد و لذا اقدام دولت در برقراری محدودیت صادرات یا واردات برای وی یک علت خارجی اجتنابناپذیر و غیرقابل رفع به شمار می‌رود و استناد به فورس ماژور را به عنوان علت عدم ایفای تعهدات قابل قبول می‌سازد.

اما وقتی دولت خود طرف قرارداد باشد، وضع اساساً متفاوت خواهد بود. اگر دولت در چارچوب قانون مدنی وارد معامله شده است، در این صورت نباید به وی اجازه داد از طریق اعمال حاکمیت و مداخله در قرارداد، از زیر بار تعهدات قراردادی خود شانه خالی کند. قاعده کلی این است که در معاملات بین‌المللی دولت

طبیعتاً به عنوان طرف مستقیم قرارداد ظاهر نمی شود؛ بلکه به دلیل عملی و اقتصادی ترجیح می دهد به صورت غیرمستقیم رابطه حقوقی را از طریق شخصیت حقوقی جداگانه ای برقرار سازد. در این صورت این سؤال مطرح است که آیا با این نحوه عمل باید به دولت اجازه داد تا از مسئولیت های قراردادی یک مؤسسه اسمی - که در واقع خود در پشت سر آن ایستاده است - مبری شود؟ به عبارت دیگر مسأله این است که آیا در شرایط خاص استناد به مداخله سایر ارگان های دولتی در فعالیت های این مؤسسه اسمی که ظاهراً از استقلال حقوقی برخوردار است، می تواند با «پاره کردن حجاب این روابط» پذیرفته شود؟

این مسأله در «دعای ایرانی» اهمیت عملی خاصی پیدا کرده است؛ زیرا پس از پیروزی انقلاب برخی از شرکت های دولتی ایران به استناد دستورات حکومت جدید، از ادامه قرارداد هایی که در زمان شاه با شرکت های خصوصی غربی منعقد کرده بودند، امتناع ورزیدند. در برخی از موارد بالاخص شرکت های نفتی متعلق به

دولت ایران با استناد به تغییر سیاست دولت انقلابی ایران در زمینه انرژی، از ادامه قرارداد های دراز مدت تحویل نفت خام و گاز طبیعی به مشتریان اروپایی اجتناب ورزیده، براساس شرایط فورس ماژور مندرج در قرارداد های منعقد شده مدعی اسقاط تعهدات خویش گردیده اند.

### **نحوه برخورد با این مسأله در روابط بازرگانی شرق و غرب در حال حاضر**

در روابط بازرگانی بین شرکت های غربی و مؤسسات بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی عضو کومکن<sup>6</sup> که در آنها انحصار بازرگانی خارجی حکم فرماست، این مسأله که تا چه حد یک شرکت دولتی می تواند مداخله سایر ارکان دولت متبوع خود را که مانع ایفای تمام یا قسمتی از تعهدات وی گردیده، به عنوان وقایع قهری مورد استناد قرار دهد، در گذشته نقش عمده ای در دعاوی مطروحه ایفا کرده است.

## **1**

---

6. COMECON جامعه اقتصادی اروپای شرقی.

## دعوای شرکت جردن اینوستمنت<sup>7</sup> علیه شرکت صادرات نفت شوروی<sup>8</sup>

این دعوی که مربوط به منع صدور نفت شوروی به اسرائیل بود، در سال 1958، توسط کمیسیون دآوری بازرگانی خارجی شوروی مورد رسیدگی قرار گرفت و کمیسیون تصمیمی جنجالی درباره آن اتخاذ نمود.

### چگونگی دعوی

در سال 1956 شرکت اسرائیلی جردن اینوستمنت قراردادی برای تحویل 650.000 تن نفت خام با شرکت بازرگانی صادرات نفت شوروی امضا می‌کند.

متعاقب اشغال شبه جزیره سینا توسط نیروهای اسرائیلی، وزارت بازرگانی خارجی شوروی از قبول تقاضای فروشنده مبنی بر صدور اجازه حمل نفت خودداری می‌نماید و همزمان با آن وزیر بازرگانی خارجی ادامه اجرای قرارداد را ممنوع می‌سازد.

---

7. Jordan Investment Ltd.

8. Sojusnefteksoprt.

شرکت صادرات نفت شوروی از تحویل نفت به شرکت اسرائیلی امتناع کرده، دستور وزیر بازرگانی خارجی را به عنوان شرط فورس مازور مندرج در ماده 7 قرارداد فیما بین مورد استناد قرار می‌دهد و مدعی می‌شود که دستور منع صدور نفت يك مانع غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل رفع در راه ایفای تعهد بوده که عملاً ادامه اجرای قرارداد را غیرممکن ساخته است.

با این استدلال شرکت صادرات نفت شوروی بدون آنکه ملزم به پرداخت غرامت باشد از تعهد تحویل نفت به خرید آزاد می‌گردد. در مقابل شرکت خریدار ناچار می‌شود به علت از دست دادن محمولات نفت شوروی، کمبود نفت مورد نیاز خود را با قیمت‌های بالاتر از بازارهای جهانی تأمین نماید.

در پاییز 1957 شرکت اسرائیلی نزد کمیسیون داور بازرگانی خارجی شوروی، که در قرارداد به عنوان داور نهایی پذیرفته شده بود اقامه دعوی و ادعای دو میلیون دلار غرامت می‌نماید و در توجیه

ادعای خود بالاخص به دلایل سه گانه ذیل  
استناد می‌کند:

– مسؤولیت تحصیل پروانه صدور نفت  
برعهده فروشنده بوده است؛ زیرا خلاف آن  
در قرارداد فیما بین ذکر نشده و لذا  
فروشنده حتی به استناد فورس ماژور  
نمی‌تواند از ایفای این تعهد مسلم معاف  
گردد.

– دستور وزیر بازرگانی خارجی مبنی  
بر منع صدور نفت نمی‌تواند به عنوان  
وقایع قهري تلقی شود؛ زیرا خواننده هیچ  
اقدامی علیه این تصمیم به عمل نیاورده  
است.

– بالاخره، خواننده به عنوان شرکت  
بازرگانی صادرات نفت شوروی نمی‌تواند به  
استناد اقدامات وزارت بازرگانی خارجی  
شوروی، از ایفای تعهداتش معاف گردد؛  
زیرا هر دوی آنها ارکان مختلف يك دولت  
به شمار می‌روند.

کمیسیون داورى بازرگانی خارجی مسکو  
با استدلالی بسیار مختصر ادعای غرامت را  
رد می‌کند. به عقیده داوران، خواننده  
به طور مسلم و مطلق مسؤول تهیه پروانه  
صدور نفت نبوده است؛ زیرا چنین امری در

قرارداد پیش‌بینی نشده و مضاف بر این دلیلی برای اینکه خواننده علیه تصمیمات وزرات بازرگانی خارجی شوروی به اقدامات قانونی و اداری مبادرت نماید، وجود نداشته است.

اگر خواننده می‌خواست علیه وضع مقررات دولتی اقامه دعوی کند وضعیت حقوقی او مانع این اقدام نبود؛ زیرا طبق ماده 19 قانون مدنی جمهوری فدراتیو روسیه شوروی سوسیالیستی،<sup>9</sup> شرکت بازرگانی صادرات نفت شوروی شخصیت حقوقی مستقل از دولت بوده و هرچند مکلف است رهنمودهای وزارت بازرگانی خارجی را به مورد اجرا گذارد، اما در اجرای وظایف خویش به مسئولیت خود اقدام می‌کند و تا حدودی نیز از آزادی عمل برخوردار است. بنابراین دلیلی برای اینکه خواننده

---

9. جمهوری فدراتیو روسیه شوروی سوسیالیستی بزرگترین جمهوری عضو «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» و نخستین جمهوری تأسیس شده پس از انقلاب کبیر 1917 است. سایر جمهوری‌ها تدریجاً تشکیل و به اتحادیه ملحق شده‌اند. عهدنامه مودت ایران و شوروی مورخ 1921 با همین جمهوری به امضا رسیده که در اغلب متون فارسی اشتباهاً از آن به‌عنوان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یاد می‌شود. (مترجم)

به‌عنوان دولت شوروي شناخته شود در دست  
نیست.

این تصمیم کمیسیون داوري در همان  
موقع توجه جهانیان را به خود جلب کرد و  
از طرف برخی از صاحب‌نظران غربی شدیداً  
مورد انتقاد قرار گرفت. صرف‌نظر از  
نارسایی استدلال، و اعمال تبعیض نسبت به  
خواهان در جریان داوري و تفسیر  
سؤال‌برانگیزی که از شرط فورس‌ماژور  
نموده بود، ایراد عمده دیگری که به  
کمیسیون داوري وارد شده بود، این بود  
که برخلاف اصول معتبر بازرگانی  
بین‌المللی که به‌موجب آن در قراردادهای  
تحویل فوب F.O.B.، مسؤلیت تهیه پروانه  
حمل برعهده فروشنده است - و در قوانین  
شوروي نیز پذیرفته شده - این مسؤلیت  
را برعهده خواهان گذاشته است.

به‌نظر منتقدان غربی، کمیسیون داوري  
از استدلال دوم خواهان نیز به سهولت  
گذشت؛ زیرا در صورتی که مقامات مسؤل و  
صلاحیت‌دار دولتی از صدور پروانه حمل  
برای فروشنده خودداری نمایند، وی حداقل  
مکلف است کلیه اقدامات لازم برای تهیه  
پروانه حمل را به‌عمل آورد. شرکت

صادراتي نفت شوروي مدعي بود که واحدي است جداگانه و تا حدود زيادي مستقل از دولت؛ بنابراین نمی‌بایستی صرفاً به تصمیمات وزارت بازرگانی خارجی کردن می‌نهاد؛ بلکه لازم بود در مقابل آن مقاومت کرده، احیاناً متوسل به اقدامات قانونی می‌شد؛ خصوصاً که در همان زمان نیز به موجب قوانین شوروي قانونی بودن دستور صادره مورد تردید بود.

در رابطه با سومین و مهمترین استدلال خواهان یعنی وحدت هویت خواننده با دولت شوروي که نتیجتاً صفت «فورس ماژور» را از دستور منع صدور نفت سلب می‌کرد، قضاوت صاحب‌نظران غربی بسیار معتدل‌تر بود. به عقیده دامکه<sup>10</sup> اشاره کمیسیون داوری به شخصیت مستقل حقوقی خواننده که مستند به ماده 19 قانون مدنی جمهوری فدراتیو روسیه شوروي سوسیالیستی است، این ادعا را که خواننده قویاً وابسته به دولت است متزلزل نمی‌سازد؛ زیرا بازرگانی خارجی در آن کشور در انحصار دولت بوده و فعالیت‌های جاری خواننده تحت نظارت جامع وزارت بازرگانی

---

10. Domke.

خارجي است. با وجود اين دامكه از استناد به نهاد حقوقى «در يدن حجاب مصونيت» كه در حقوق عرفى در دوران پس از جنگ در اين قبل دعاوى توسعه يافته است، اكراه دارد.

از نظر دولت شوروى البته اين اقدام مجاز نيست؛ زيرا صريحاً اعلام داشته كه ميخواهد مؤسسات بازرگانى خود را از لحاظ صلاحيت حقوقى و امكانات لازم به نحوي تجهيز نمايد كه بتوانند به عنوان طرف دعاوى در محاكم حضور يابند. برمن<sup>11</sup> نيز معتقد است كه مجاز شمردن چنين اقدامى بيش از آنكه مشكلگشا باشد مشكل افزاست. تفويض بازرگانى خارجى به سازمان هاى كه استقلال حقوقى دارد، هم به سود دولت اتحاد جماهير شوروى سوسياليستى است و هم به سود طرف هاى خارجى قرارداد؛ زيرا دولت شوروى بدین ترتيب خود را از مسؤليت ناشى از مداخله ديگر سازمان هاى تابعه خویش در قرارداد هاى منعقد شده خلاص ميکند و طرف خارجى قرارداد نيز بهتر مي تواند منافع خود را در معامله با اين قبيل شرکتهای مستقل كه در اعمال خود از

---

11. Berman.

قوانین بازرگانی بین‌المللی پیروی  
می‌نمایند، حفظ کند.

## 2

### دعوی شرکت ژارنیکف<sup>12</sup> علیه شرکت رولیمپکس<sup>13</sup>

مسأله «دریدن حجاب مصونیت» دولت،  
اخیراً در «دعوی شکر لهستان» که بین  
شرکت ژارنیکف و رولیمپکس در سه مرحله  
در محاکم انگلیس مورد رسیدگی قرار  
گرفته، مطرح گردیده است. رأی نهایی  
مجلس لردها در 1978 در این مورد بالاخص  
قابل توجه است؛ زیرا این نخستین بار  
بود که عالی‌ترین دادگاه مدنی یک کشور  
غربی که اقتصاد آن متکی بر بخش خصوصی  
است، درباره مسؤلیت ناشی از مداخله  
دولت یک کشور سوسیالیستی در قراردادهای  
منعقد شده توسط مؤسسات تابعه اش رأی می‌داد.

---

12. Czarnikow.

13. Rolimpex.

## چگونگی دعوی

وزارت بازرگانی خارجی لهستان براساس پیشبینی وضع بسیار مساعد محصول سالهای 1974-75 اجازه صدور دویست هزار تن شکر را برای سال 1974 صادر می‌کند. شرکت بازرگانی خارجی رولیمپکس که مسئولیت صدور مواد غذایی را در لهستان برعهده دارد، در اجرای این دستور با شرکت انگلیسی ژارنیکف دو قرارداد برای تحویل هفده هزار تن شکر امضا می‌نماید. مبنای این قراردادها مقررات «سازمان شکر تصفیه شده لندن»<sup>14</sup> به اصطلاح مقررات لندن<sup>15</sup> است. مقررات مزبور در ماده 18 شرط فورس ماژور را تشریح و مقرر می‌دارد: چنانچه مداخله دولت خارج از حیطه اختیار و نفوذ فروشنده باشد. رافع مسئولیت و موجب اسقاط تعهد است. به موجب ماده 21 فروشنده مکلف است پروانه‌های لازم برای صدور کالا را تحصیل نماید و در صورتی که تحصیل آن مقدور نباشد می‌تواند

---

14. London Refined Sugar Organization.

15. London Rules.

آن را به عنوان فورس ماژور مورد استناد قرار دهد.

به علت بارندگی‌های شدید در پاییز 1974 محصول شکر لهستان از میزان پیش‌بینی شده بسیار کمتر است و کفاف نیازمندی‌های داخلی و تعهدات صادراتی را نمی‌کند. در نتیجه وزارت بازرگانی خارجی لهستان صدور شکر را فوراً ممنوع و پروانه‌های حمل شکر را که قبلاً برای ایفای تعهدات قراردادی شرکت رولیمپکس در قبال شرکت ژارنیکف صادر شده بود، لغو می‌نماید.

شرکت رولیمپکس به استناد این دستورات اجرایی قرارداد را متوقف و به شرط فورس ماژور مندرج در ماده 18 مقررات لندن استناد می‌کند. ادعای غرامت شرکت ژارنیکف در کلیه مراحل دادرسی، اعم از داوری بدوی و یا محاکم داخلی انگلیس رد می‌شود.

در جریان دادرسی خواهان بالاخص مدعی بود که فورس ماژور به مفهوم مندرج در ماده 18 مقررات لندن وجود نداشته است؛ زیرا دستور منع صدور شکر طبق توافق محرمانه‌ای که بین نمایندگان خوانده و

دولت لهستان به عمل آمده صادر گردیده و هدف از آن این بوده است که از فروش شکر به قیمت نازل مندرج در قرارداد خودداری شود؛ زیرا در همان موقع یعنی در پاییز 1974 قیمت شکر در بازارهای جهانی بسیار بالاتر رفته بود. چون خواهان نتوانست مدراکی در تأیید این ادعا ارائه نماید، لذا در مرحله بعدی که دعوی نزد محاکم داخلی انگلیس طرح شد، تاکتیک خود را تغییر داد و چنین ادعا کرد که:

1- ممنوعیت صدور شکر از طرف وزارت بازرگانی خارجی لهستان نمی‌تواند «مداخله دولت... خارج از حیطه کنترل فروشنده» به مفهوم مندرج در ماده 18 مقررات لندن تلقی شود؛ زیرا هویت خواننده به عنوان فروشنده را واقع همان دولت لهستان است و:

2- خواننده تعهد مسلم خود را مبنی بر تحصیل پروانه صدور برطبق ماده 21 مقررات لندن اجرا نکرده است.

نظر محاکم انگلیس در رابطه با استدلال اول خواهان از اهمیت خاصی برخوردار است. در مورد این مسأله که

آیا دولتی که خود طرف قرارداد است می‌تواند به «مداخله دولت» به مفهوم مندرج در ماده 18 مقررات لندن استناد کند یا خیر، لرد دنینگ<sup>16</sup> در مرحله استنیاف و لرد سالمون<sup>17</sup> در تصمیم نهایی مجلس لرد ها نظریات قابل توجهی ابراز کرده اند.

لرد دنینگ در اظهار نظر خود لزوماً سخنی از «مداخله دولت ... خارج از حیطه کنترل فروشنده» به میان نمی‌آورد؛ زیرا وقتی دولت خود به‌عنوان فروشنده وارد معامله شده است، تصمیم اینکه آیا به زیان خریدار خصوصی در قرارداد منعقد شده مداخله کند یا خیر نیز در اختیار خود او است. مع‌هذا لرد دنینگ مایل نبود این قاعده را بدون استثنا اعمال نماید، و نظری را که قاضی دلوین<sup>18</sup> در یک مرافعه داخلی از قانون اساسی انگلیس استنباط کرده است، می‌پذیرد.

به‌موجب این نظریه اقدامات دولت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

---

16. Denning.

17. Salmon.

18. Delvin.

1- تصمیماتی که به منظور تأمین رفاه عمومی و به سود تمام افراد ملت اتخاذ می‌شود و:

2- تصمیماتی که صرفاً به منظور فرار از تعهدات قراردادی اتخاذ می‌گردد. در مورد نخست می‌توان استناد به فورس ماژور را پذیرفت؛ زیرا انعقاد قرارداد با یک طرف خصوصی به هر حال دولت را از وظیفه‌ای که در مورد تأمین رفاه عمومی برعهده دارد، معاف نمی‌سازد. در مورد دوم است استناد به فورس ماژور قابل قبول نیست؛ زیرا انعقاد قرارداد به هر حال دولت را مکلف می‌سازد که از اعمال حاکمیت خویش به منظور مداخله در اجرای قرارداد منعقدہ خودداری ورزد.

براساس تمایز فوق، لرد دنینگ چنین نتیجه می‌گیرد که اگر خواهان می‌خواهد به عنوان یک مقام دولت لهستان طرف دعوی باشد، در این صورت نمی‌تواند طبق ماده 18 قرارداد لندن به فورس ماژور استناد نماید؛ زیرا تأمین شکر مورد نیاز مردم لهستان برعهده خود دولت لهستان بوده و آن دولت برای ایفای تعهدات قراردادی‌اش

فقط دو راه در پیش داشته است: یا قرارداد منعقدہ یا خواهان را محترم شمرده، شکر مورد نیاز داخلی را به قیمت‌های بالاتر از بازارهای جهانی تأمین کند و یا اینکه صدور شکر را ممنوع و به خواهان غرامت پرداخت نماید. راه سومی که توسط دولت لهستان برگزیده شده – یعنی منع صدور شکر و در عین حال خودداری از پرداخت غرامت به خواهان – مجاز نبوده است.

لرد سالمون در تصمیم مجلس لردها این استدلال را مورد تأیید قرار می‌دهد. به عقیده وی باید در هر حال به این نکته توجه داشت که اگر دولت لهستان مدعی می‌شد که خرید شکر از بازارهای آزاد جهان موجب زیان ارزی و فشار دائمی برتر از پرداخت‌های خارجی آن کشور خواهد گردید و لذا تصمیم وزیر بازرگانی خارجی لهستان به خاطر منافع عمومی بوده است، در این صورت استناد خواننده به فورس ماژور به مفهوم مندرج در ماده 18 مقررات لندن قابل قبول خواهد بود.

سرانجام کلیه قضات دادگاه استیناف و مجلس لردها به این نتیجه رسیدند که

طبق نظر داوران، خواننده نمی‌تواند به‌عنوان بخشی از دولت لهستان تلقی شود و دلایل اقامه شده در مورد چگونگی اتخاذ تصمیم منع صدور شکر از طرف دولت لهستان قابل قبول نیست. تأکید و اصرار قضات انگلیسی در کلیه مراحل دادرسی متوجه این نکته بود که طبق قوانین لهستان شرکت رولیمپکس به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل تشکیل شده و لذا قادر بوده است فعالیت‌های بازرگانی خود را به‌مسئولیت خود و در چارچوب برنامه اقتصاد ملی و مقررات وزارت بازرگانی خارجی اداره نماید و در محاکم انگلیس نمی‌توانسته است مدعی مصونیت دولتی شود.

### 3

#### پیشنهاد با کشتیگل<sup>19</sup>

تاکنون محاکم کشورهای شرقی و غربی برای آنکه یک شرکت دولتی طرف قرارداد با یک شرکت خصوصی را از عواقب و مسئولیت‌های ناشی از مداخله دولت حامی آن معاف سازند، صرفاً به شکل ظاهری و

---

19. Bockstiegel.

کیفیت حقوقی مربوط به تشکیل آن شرکت توجه کرده‌اند؛ اما با کستیگل در این رابطه پیشنهاد عملی‌تر ارائه داده است. به عقیده وی باید در این خصوص چنان راه‌حلی برگزید که دولت در مقایسه با طرف خصوصی قرارداد، نه از موقعیتی ممتاز برخوردار گردد و نه از مزایای قانونی خود محروم بماند. صرف این واقعیت که در یک کشور سوسیالیستی بازرگانی خارجی در انحصار دولت قرار دارد، دلیل بر این نیست که مؤسسات بازرگانی خارجی آن کشور مسئول کلیه اقدامات دولت هستند و نباید به مداخلات دولت به‌عنوان فورس‌ماژور استناد نمایند.

از طرف دیگر هر اقدام دولت صرفاً به این دلیل که توسط یک ارگان دولتی صورت گرفته است نه یک شرکت بازرگانی طرف قرارداد، نمی‌تواند به‌عنوان فورس‌ماژور مورد استناد قرار گیرد؛ زیرا در این صورت در نظام اقتصادی دولتی و متمرکز هر زمان که دولت به‌عنوان طرف قرارداد ایفای تعهدات را دیگر به سود خویش

نداد، می‌تواند بهانه‌ای برای فورس ماژور پیدا کرده، به تعهدات خویش پایان دهد. مقصود با کستیگل این است که مسأله را با تعیین حدود قلمرو مسؤولت حل کند و برای این منظور اصول ذیل را پیشنهاد می‌کند:

### در مورد اعمال تصدی<sup>20</sup> دولت:

با توجه به اینکه دولت اعمال تصدی خویش را به زیان شرکت‌های متعلق به خود انجام نمی‌دهد، بنابراین می‌توان ادعا کرد که اعمال تصدی یک مؤسسه اسمی دولتی نیز— علی‌رغم شخصیت حقوقی جداگانه‌ای که دارد— موجب مسؤولیت دولت است.

اگر در ابتدای امر و یا پس از ارائه شواهد و مدارک از طرف دولت، معلوم شود که مداخله دولت در قرارداد به دلایل دیگری صورت گرفته است، اثبات مدعی برعهده طرف خصوصی قرارداد خواهد بود.

اگر طرف خصوصی قرارداد بتواند ثابت کند که عذرهای دولت برای مداخله در قرارداد (مانند بروز جنگ) در موارد

---

20. Administrative Acts.

مشابه منجر به چنین اقدامی نگردیده و یا در مورد خاص فعلی نمی‌توانسته مبنای قابل قبولی برای عمل دولت به‌شمار رود، فرض فوق از اعتبار ساقط و در نتیجه مسؤلیت دولت محرز می‌گردد.

### در مورد اعمال تقنینی دولت

اصول پیش‌گفته فوق باید لزوماً در کلیه موارد قانونی خاص در رابطه با اعمال تصدی به‌کار رود.

در موارد عادی که بر اثر تصویب قانون جدید، ایفای تعهدات دولت متعذر است، باید فرض عدم مسؤلیت دولت را پذیرفت؛ زیرا طبیعت و ماهیت کلی قانونگذاری به‌نحوی است که طرف دولتی در آن دخالت نداشته و لذا می‌تواند به‌عنوان فورس ماژور، به آن استناد نماید.

طرف خصوصی قرارداد متقابلاً می‌تواند فرض فوق را به اثبات این امر (از جمله استناد به مذاکرات مجلس مقننه) که منافع خاص دولت در مؤسسه اسمی، که آن نیز ظاهراً از تصمیم قوه مقننه متضرر گردیده، در تصویب قانون مزبور مؤثر بوده است، رد نماید. در چنین حالتی

فرضية مسئوليت دولت مجدداً مطرح و استناد به عمل قوة مقننه به عنوان فورس ماژور از طرف دولت پذيرفته نيست.

### **به پیشنهاد ما در رابطه با دعاوي مربوط به ايران**

در بررسی موضوع مسئوليت و اينکه در چه مواردی شرکت دولتي خارجي مسؤول مداخله دولت متبوعش در قرارداد منعقدہ با طرف خصوصي داخلي است و در چه مواردی مي‌تواند اين مداخله را به عنوان فورس ماژور مطرح کند، بايد بين مواردی که در قرارداد موجود، شرط فورس ماژور مستثني شده و مواردی که شرکت دولتي طبق قرارداد و به علت رابطه نزديکی که با دولت مداخله کننده دارد، از حق استناد به فورس ماژور محروم است، تفاوت قائل شد.

## 1

### اصول كلي مربوط به احراز مسؤوليت ناشي از دخالت دولت براساس قرارداد

اگر قرارداد منعقدہ بين يك شركت خصوصي داخلي و يك شركت دولت خارجي با توافق صريح طرفين و يا رضائت ضمني طرف خصوصي تابع قوانين دولت متبوعه شركت دولتي باشد - كه معمولاً چنين است- در چنين وضعي در صورت مداخله دولت بايد ديد آيا طبق قوانين مزبور، اعمال حاكميت و مداخله دولت، ادعاي فورس ماژور را توجيه مي‌كند يا نه؟ زيرا اگر قرارداد فيمابين حتي صريحاً «اقدامات دولتي خارج از حيطه كنترل طرف مربوطه را» به‌عنوان فورس ماژور شناخته باشد باز هم ممكن است يا در خود قرارداد محدوديتهايي در اين خصوص پيش‌بينى شده باشد و يا قوانين حاكم بر ايفاي تعهدات قراردادي، محدوديتهاي خاصي در نظر گرفته باشد.

## الف - فرض صریح یا ضمنی تضمین

در صورت مداخله دولت در رابطه قراردادی، اگر صریحاً امکان و احتمال چنین مداخله‌ای در قرارداد پذیرفته شده باشد، در این صورت طرف قرارداد نمی‌تواند مدعی فورس ماژور شود. به طور کلی عرف جاری در قراردادهای بین‌المللی مربوط به فروش کالا چنین است که فروشنده به طور ضمنی مسئولیت قطعی تهیه پروانه صدور کالا را برعهده دارد و اگر بعداً صدور پروانه مزبور مورد مخالفت قرار گیرد، فروشنده نمی‌تواند با استناد به فورس ماژور تعهد خود را ساقط بداند.

توافق خاص در مورد برخی از شرایط معاملات بین‌المللی ممکن است حق استناد به فورس ماژور را در موارد مربوط به مداخله دولت در روابط قراردادی محدود سازد. طبق ماده 21 «مقررات لندن» مثلاً فروشنده به‌طور مطلق مسئول تهیه پروانه‌های لازم برای صدور کالا است. همانطور که در تصمیم مجلس لردهای انگلیس دیدیم در دعوی ژارنیکف علیه رولیمپکس، اگر وزیر بازرگانی خارجی لهستان کلاً صدور شکر را ممنوع نساخته،

بلکه فقط صدور پروانه حمل برای قراردادهای خاصی را ممنوع کرده بود، در این صورت رولیمپکس نمی‌توانست به فورس ماژور استناد نماید. ترتیبات مشابهی در سایر سیستم‌ها و شرایط معاملات بین‌المللی وجود دارد. مثلاً در مقررات مربوط به تحویل فوب، بند الف ماده 3 «بازرگانی بین‌المللی»<sup>21</sup> مورخ 1953، مقرر می‌دارد که فروشنده مسئول تهیه پروانه‌های مورد نیاز برای صدور کالاست و چنانچه پروانه صادرات به وی داده نشود نمی‌تواند مدعی فورس ماژور گردد. اگر قانون ملی حاکم بر قرارداد نیز فروشنده را مسئول اخذ اجازه دولتی برای صدور کالا بشناسد، همین وضعیت حکمفرماست.

#### ب - تفسیر شرط فورس ماژور

اگر قوانین حاکم بر قرارداد قوایع قهری را اصولاً به‌عنوان دلیل اسقاط تعهد نشناخته باشند، در این صورت نمی‌توان صرف روابط نزدیک و خاص بین شرکت دولتی و دولت حامی آن را، در مواردی که دولت در روابط قراردادی آن شرکت با طرف

---

21. Intercom.

خصوصی مداخله می‌نماید، به‌عنوان فورس  
ماژور مورد استناد قرار داد.

الف - براساس مفهوم فورس ماژور در  
حقوق فرانسه، که معمولاً مبنای شرایط  
فورس ماژور در معاملات بین‌المللی است،  
اسقاط تعهد به علت فورس ماژور قبل از  
هر چیز مستلزم آن است که متعهد خود  
مسئول بروز اوضاع و احوالی که منجر به  
عدم ایفای تعهد گردیده است، نباشد. اگر  
متعهد خود عالماً و عامداً مانع اجرای  
قرارداد فیما بین شده باشد، در این صورت  
نمی‌تواند به فورس ماژور استناد کند.

به همین دلیل که دادگاه استیناف  
کلمار<sup>22</sup> استناد امپرا توری آلمان به  
اعتصاب کارکنان راه‌آهن آن کشور در  
جریان اشغال را این‌لند<sup>23</sup> را به‌عنوان  
فورس ماژور نپذیرفت؛ زیرا خود آن دولت  
برای مقاصد سیاسی قبلاً از کارکنان  
راه‌آهن خواسته بود تا دست به اعتصاب  
بزنند. به عبارت دیگر در مواردی که  
مداخله دولت در ایفای تعهدات مطرح است،

---

22. Colmar.

23. Rhineland.

اگر متعهد خود چنین مداخله‌ای را برانگیخته، طلب کرده، توصیه نموده و یا به‌طور قابل توجهی دامن زده باشد، مسؤلیت وی در قبال متعهدله به قوت خود باقی است.

علاوه بر این اگر همچنین نقشی در مداخله دولت نداشته، اما در موقعی که دولت تصمیم به مداخله گرفته و یا پس از مداخله کاملاً بی‌تفاوت مانده باشد، باز نمی‌تواند مداخله دولت را به‌عنوان فورس مازور مورد استناد قرار دهد. این قاعده‌ای بدیهی است که اگر متعهد در قبال مداخلات دولت متبوعش اقدامات مناسب - مثلاً توسل به مراجع قانونی- را به‌عمل نیاورده باشد، مسؤول ایفای تعهد به‌شمار می‌رود و عذر اینکه چنین اقدامات امکان توفیق نداشته است، مسموع نیست؛ زیرا بدون مبادرت به چنین اقداماتی معلوم نخواهد شد که آیا مداخله دولت واقعاً مانعی رفع نشدنی بوده است یا نه؟

ب- انتساب فورس مازور به مداخله دولت در ایفای تعهدات قراردادی فقط در صورتی قابل توجیه است که ایفای تعهد نه تنها متوقف بلکه به‌طور قطع برای متعهد

غیرممکن شده باشد. بنابراین اگر تحویل مدعی به از طریق کشورهای ثالث امکان پذیر باشد، متعهد از تعهد تحویل خلاص نمی‌شود. به‌طور مثال اگر در قرارداد منعقد شده با شرکت جردن اینوستمنت، تعهد شرکت صادرات نفت شوروی صریحاً منحصر به تحویل نفت خام شوروی بود، این شرکت می‌توانست حتی بعد از برقراری منع صدور نفت شوروی، تعهدات خود را به صورت «فوب بنادر دریای سیاه»، مثلاً با فروش نفت رومانی و حمل آن از بنادر آن کشور ایفا کند.

ج - اگر در زمانی که قرارداد بین طرفین منعقد می‌گردد احتمال مداخله دولت قابل پیش‌بینی باشد، استناد به فورس ماژور از طرف متعهد قابل قبول نخواهد بود. بنابراین اگر در موقعی که شرکت دولتی طرف قرارداد تعهداتی را برعهده می‌گیرد، قوانینی که ممکن است در ایفای تعهدات خلل ایجاد نماید در پارلمان مطرح باشد و یا وضعیت بحرانی و متشنج بین‌المللی مداخله دولت و ایجاد موانع در راه ایفای تعهدات را قابل پیش‌بینی ساخته باشد، در این صورت متعهد به هیچ

عنوان بدون جبران خسارت از ایفای تعهداتش آزاد نخواهد شد؛ ولو اینکه در مداخلات دولت نقشی نداشته باشد. بدین سبب لازم است در مواقع بحرانی متعهد صریحاً عواقب مداخلات قابل پیش‌بینی دولت را در ایفای تعهدات ارزیابی کند؛ زیرا استناد به شرط فورس ماژور به تنهایی موقعیت دفاعی خوبی به وی نمی‌دهد.

د. همان‌طور که در جای دیگر نیز گفته شد، باید عوامل متشکله فورس ماژور، به مفهوم حقوق فرانسه، وجود داشته باشد؛ حتی اگر متعهد با استناد به قوانین ایران مدعی اسقاط تعهدات خویش باشد. بنابراین اگر طرفین، شرایط منجز فورس ماژور را برطبق مفاد ماده 229 قانون مدنی ایران از جهاتی تغییر ندهند، شرکت دولتی ایرانی نمی‌تواند در صورت مداخله دولت در قراردادی که تابع قوانین ایران است، به فورس ماژور استناد نماید؛ خصوصاً اگر نماینده آن شرکت به‌طور مؤثر در مداخلات دولت مشارکت کرده باشد، و یا اینکه مداخله مزبور ایفای تعهداتی را فقط متوقف کرده، اما به‌کلی غیرممکن نساخته باشد.

از طرف دیگر باید توجه داشت که شرکت‌های خصوصی آلمانی که متعاقب درخواست رئیس جمهور امریکا از کشورهای اروپایی برای الحاق به تحریم اقتصادی علیه ایران، با مؤسسات ایرانی قراردادهایی منعقد ساخته‌اند، ممکن است به دلیل اینکه یکی از شرایط ضروری استناد به مداخله دولت «غیرقابل پیش‌بینی بودن» است، نتوانند در صورت تغییر مقررات بازرگانی خارجی آلمان و عدم صدور پروانه حمل کالاهای فروخته شده که ایفای تعهدات را متعذر می‌سازد، طبق قوانین ایران به شرط فورس ماژور استناد نمایند.

## 2

**گسترش دامنه مسئولیت ناشی از مداخلاتی  
که به خاطر نظم عمومی داخلی توسط دولت  
صورت می‌گیرد**

در مواردی که ضوابط پیش‌گفته فوق قابل انطباق بر موضوع مطروحه نباشد این مسأله کلی مطرح خواهد شد که آیا شرکت دولتی خارجی به‌صرف اینکه روابط خاصی با

دولت حامی خود دارد باید مسئول مداخلات دولت در روابط قراردادی آن با طرف خصوصی دیگر شناخته شود یا نه؟ اگر شرایط حاکم بر قرارداد بدون قید و شرط به شرکت دولتی اجازه استناد به فورس ماژور را بدهد - مانند قوانین بسیاری از کشورهای سوسیالیستی -، در این صورت محکمه یا دیوان دآوری داخلی ممکن است فقط با استناد به یک شرط مندرج در قوانین داخلی مانند ماده 30 «مقررات واردات مبتنی بر قانون مدنی»<sup>24</sup> (متمم قانون مدنی) جمهوری فدرال آلمان، قانون خارجی را نادیده بگیرد.

«حرب» نظم عمومی به خاطر عواقب زیان‌بار و درازمدتی که در مناسبات بازرگانی خارجی کشورهای دارای اقتصاد متمرکز دارد، باید با نهایت احتیاط به کار رود و در محدوده بسیار تنگی مجاز شمرده شود. اجرای قانون خارجی‌ای که در مقایسه با قانون داخلی، حیطة مسئولیت متعهد را تنگتر یا وسیع‌تر می‌سازد، اصولاً با نظم عمومی داخلی مغایرت ندارد. فرمولی که دادگاه عالی جمهوری فدرال

---

24. Einführung Gesetz Zum Bürgerliche Gesetz Buck.

آلمان در مورد نقض ماده 30 متمم قانون مدني به كار برده، صرفاً يك احتمال است؛ زيرا با عبارت «اگر نتیجه اجراي قانون خارجي با اصول قوانين آلمان و روح عدالت مبنايي آن به صورتي غيرقابل تحمل مغايرت داشته باشد»، از آن سخن مي‌گويد. علاوه بر اين از لحاظ داخلي هم موضوع نبايد نامربوط باشد.

بنابراين يك شركت دولتي خارجي فقط مسؤول، مداخلتي كه از طرف دولت متبوع وي به خاطر نظم عمومي داخلي صورت گرفته است، به شمار مي‌رود. اگر دولت شخصيت حقيقي خاص شركت مزبور را با مقاصد خدعه آميز مورد سوء استفاده قرار دهد و استقلال حقيقي و رسمي شركت را به منظور تأمين منافع خاص و يكجانبه خود عليه طرف خصوصي قرارداد به كار برد، اين عمل را نمي‌توان مشمول مداخلتي دانست كه به خاطر رعايت نظم عمومي صورت مي‌گيرد. حال بايد ديد اعمال خدعه آميز دولت خارجي تحت چه شرايطي ممكن است با نقطه نظرهاي ما در رابطه با عدالت مغايرت داشته باشد؟

## الف - کنترل عملی<sup>25</sup> طرف خارجی قرارداد به وسیله دولت

طرف خارجی قرارداد در صورتی مسؤول مداخله دولت متبوع خود به شمار می‌رود که رابطه نزدیک و خاصی بین او و دولت مداخله‌کننده وجود داشته باشد. مشکل عمده بیشتر ناشی از این است که کشورهای مختلف، بسته به نظام سیاسی و اجتماعی خود، روش‌های گوناگونی برای ایفای وظایف دولت برمی‌گزینند. علی‌هذا در مواردی که یکی از طرفین قرارداد به‌عنوان دولت شناخته می‌شود، باید علی‌رغم این تفاوت‌های ملی ضوابط مناسبی برای اخذ یک تصمیم منصفانه در نظر گرفته شود.

ضوابط رسمی نباید به‌عنوان ضوابط قطعی ملاک عمل قرار گیرد؛ زیرا این امر به دولتها امکان خواهد داد تا در روابط حقوقی خود به شرکت‌های خصوصی خارجی در حقوق و تکالیف خویش خدعه نمایند. لیکن اگر ملاحظات واقعی ملاک تصمیم باشد، در این صورت یکی از عوامل قطعی در این خصوص کنترل واقعی شرکت طرف قرارداد توسط دولت است.

---

25. De facto.

## مؤسسات بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی

اگر کنترل واقعی شرکت طرف قرارداد توسط دولت به عنوان ضابطه ملک عمل قرار گیرد، در این صورت نمی‌بایستی کمیسیون دآوری بازرگانی خارجی شوروی ادعای شرکت جردن اینوستمنت را مبنی بر وحدت هویت شرکت صادرات نفت شوروی و دولت شوروی، به استناد اینکه طبق قانون آن کشور فروشنده وضعیت حقوقی مستقلی داشته است، مردود بشمارد. نکته‌ای که باید با دقت بیشتر مورد بررسی قرار گیرد این است که شرکت صادرات نفت شوروی عملاً تا چه حد قادر است مثلاً در معاملات و روابط حقوقی با طرفهای خارجی، اراده «خود» را ابراز نماید.

اینکه مؤسسات بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی برای خود ادعای مصونیت دولتی نمی‌کنند - مانند دعوی شکر لهستان که مورد تأیید مجلس لردهای انگلیس نیز قرار گرفت - به نوبه خود ضابطه مناسبی برای احراز عدم کنترل دولت بر این مؤسسات نیست. طبق نظریه به

اصطلاح مصونیت محدود که امروزه در حقوق بین‌الملل بسیار مورد توجه قرار گرفته است، مصونیت دولت فقط شامل اعمال حاکمیت است نه اعمال تصدی.

از زمانی که قانون مصونیت دولت،<sup>26</sup> مورخ 1978 در انگلیس به مورد اجرا گذاشته شده، این قاعده در حقوق آن کشور جا افتاده است. طبق بند 1 فصل 3 قانون مزبور یک دولت خارجی نمی‌تواند در مورد اقداماتی که مربوط به معاملات بازرگانی مؤسسات مستقل است، در محاکم انگلیس مدعی مصونیت شود؛ لیکن اگر اقداماتش ناشی از اعمال حاکمیت بوده باشد مشمول مصونیت خواهد بود (بند 2 فصل 14).

اگر کنترل شرکت توسط دولت به‌عنوان ضابطه قطعی ملاک قضاوت قرار گیرد، در این صورت وضعیت حقوقی مؤسسات بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی نمی‌تواند مانع «دریدن حجاب مصونیت دولت» باشد؛ زیرا نخستین وظیفه این مؤسسات اجرای انحصار بازرگانی خارجی است که در واقع بخشی است از وظایف دولت. مؤسسات مزبور در اجرای این وظیفه باید نه تنها

---

26. State Immunity Act.

اقدامات خود را با رهنمودهای برنامه‌های اقتصادی دولت هماهنگ سازند، بلکه مکلفند دستورات وزارت بازرگانی خارجی را دقیقاً به‌مورد اجرا گذارند. تأسیس، ادغام، تجزیه، انحلال و همچنین تولید و برنامه‌های اجرایی این مؤسسات منوط به تصمیم وزیر بازرگانی خارجی است. تعیین ضوابط مربوط به معاملات بازرگانی با مشتریان خارجی، حیطة مسؤولیت، کیفیت تملك و نحوه نمایندگی قانونی آنها و بالاخره عزل و نصب مدیران آنها نیز جزء اختیارات وزیر بازرگانی خارجی است. بدین ترتیب آزادی عمل این مؤسسات در معاملات بازرگانی و قبول مسؤولیت، دایره‌ای بسیار تنگ و محدود دارد. نتیجه اینکه در یک سیستم اقتصاد برنامه‌ای متمرکز که کنترل عملی دولت بر فعالیت‌های مؤسسات بازرگانی محرز است، مسؤولیت ناشی از مداخلات دولت مشمول مصونیت نمی‌گردد.

### شرکتهای دولتی ایران

برخلاف کشورهای سوسیالیستی که اثبات کنترل مؤسسات بازرگانی خارجی توسط دولت

معمولاً به سهولت امکان‌پذیر است، این امر در مواردی که دولت خارجی حامی طرف قرارداد مانند ایران، فقط برخی از رشته‌های اقتصادی را ملی کرده و بخش عمده‌ای از وظایف خود را به مؤسسات تابع حقوق مدنی واگذار نموده و سرنوشت آنها را به‌ندجی کاملاً متفاوتی در دست خود گرفته، بسیار مشکل و پیچیده است. در چنین مواردی نخستین ضابطه قاطع، میزان کنترل اقتصادی دولت است. پس از آن نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم مؤسسات دولتی در مقامات تصمیم‌گیرنده طرف خارجی قرارداد (که مثلاً به‌صورت شرکت تشکیل گردیده است) به‌ویژه نقش عمده‌ای دارد.

#### **ب - مداخله خاص دولت به‌منظور اسقاط تعهدات طرف دولتی قرارداد**

کنترل همه جانبه اقتصادی و حقوقی یک مؤسسه خارجی وسیله دولت طبعاً به تنهایی نمی‌تواند دلیلی برای شکستن حریم مصونیت شخصیت حقوقی مستقل آن به‌شمار رود.

سایه دولت بر هویت اجرایی آن فقط در مواردی قابل قبول است که شکل حقوقی

مؤسسه برای مقاصد خدعه آمیز به زیان طرف خصوصی قرارداد مورد سوء استفاده قرار گرفته باشد. برای اینکه ببینیم چه وقت يك مؤسسه کنترل شده توسط دولت می‌تواند مداخله دولت متبوعش را به عنوان فورس ماژور مورد استناد قرار دهد، باید تمایزی را که لرد دینگ در دعوی شکر لهستان بین اعمال مختلف دولت قائل شده است، مورد توجه قرار دهیم. به عقیده وی تشخیص اینکه آیا مداخله دولت به منظور تأمین منافع مهم عمومی صورت گرفته است یا صرفاً برای «فرار» بی‌خطر از زیان اقتصادی قراردادی که دیگر چندان منفعی دربر ندارد، بسیار مهم است.

به هر حال در این خصوص نمی‌توان ضابطه مورد تأیید قضاات انگلیسی، یعنی هدف اعمال حاکمیت را به عنوان عامل قطعی پذیرفت. البته از قاضی یا داور داخلی نمی‌توان انتظار داشت درباره این مسأله تحقیق کند که آیا اعمال حاکمیت يك دول خارجی که احتمالاً نظام اجتماعی و اقتصادی و بافت حقوقی متفاوتی دارد، به منظور تأمین منافع اتباعش صورت گرفته است یا نه. مداخله دولت در قرارداد در

صورتی می‌تواند به سود منافع عمومی تلقی شود که اجرای آن - مانند دعوی شکر لهستان - بار اقتصادی سنگینی بر دوش دولت مداخله‌کننده بگذارد.

اگر «هدف» دولت را مداخله به‌عنوان ضابطه قطعی ملاک عمل قرار گیرد، در این صورت ممکن است محکمه داخلی «شکستن حریم مصونیت» را - مانند دعوی شرکت جردن اینوستمنت - با استناد به نظم عمومی مجاز نداند؛ زیرا در این قضیه دستور منع صدور نفت صرفاً به دلایل سیاسی توسط وزیر بازرگانی خارجی شوروی صادر شده بوده و هدف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جلوگیری از رسیدن محمولات جنگی به اسرائیل پس از حمله آن کشور به مصر بود. بنابراین رابطه خاص شرکت صادرات نفت شوروی با دولت در رابطه با اتخاذ این تصمیم مفهومی ندارد و این رابطه نمی‌تواند مجوزی برای «شکستن حریم مصونیت دولت» و یا استنتاج این نتیجه گردد که احتمالاً خود شرکت در برقراری منع صادرات نفت رضایت نداشته است.

در دعوی شکر لهستان ممکن است قضیه از زاویه دیگری دیده شود: اگر دولت

لهستان بدواً تحویل مقدار معینی شکر را از طریق مؤسسات تحت ادارة خود تعهد نموده است، نباید بعداً با اعمال حاکمیت خویش که منحصرأ متوجه این مسأله بوده، وضعی به وجود آورد که شرکت دولتی بتواند با استناد به فورس ماژور شانه از زیر بار تعهدات خویش خالی کند.

برخلاف عقیده لرد سالمون حتی زیان ارزی قابل توجهی که احتمالاً در اثر ایفای تعهدات متوجه دولت لهستان می شده است، نمی تواند ماهیت مداخله آن دولت را تغییر دهد؛ زیرا در قراردادهای درازمدت قبول چنین راه حلی همواره خطر را به طور يك جانبه متوجه طرف خصوصی قرارداد می کند؛ زیرا وی متعهد است قیمت توافق شده را، بدون توجه به نوسان قیمت ها در بازارهای جهانی رعایت کند؛ در حالی که اگر دولت حامی طرف دیگر قرارداد ایفای تعهدات را برای اقتصاد ملی خود زیان بخش بداند، صادرات کالای موضوع قرارداد را ممنوع و یا از صدور پروانه حمل آن خودداری می ورزد و در نتیجه طرف قرارداد با استناد به فورس ماژور شانه از زیر بار تعهدات خویش خالی می کند.

در دعاوی مربوط به امتناع شرکت‌های نفتی تحت کنترل دولت ایران، یعنی شرکت ملی نفت و شرکت ملی گاز از اجرای قراردادهای منعقد شده قبل از انقلاب، اگر نظر لرد سالمون پذیرفته شود، نتیجه این خواهد شد که شرکت‌های مزبور با استناد به دستور دولت ایران که آنان را از ادامه ایفای تعهدات قراردادی مبنی بر تحویل نفت و گاز منع می‌کند، تعهدات خود را در قبال خریداران خصوصی خارجی ساقط بدانند.

البته اگر چنین وضعی در نتیجه تحریم عمومی اقتصادی از طرف دولت متبوع متعهدله خصوصی به وجود آمده باشد، قابل توجیه است. به هر حال اگر تصمیم دولت اساساً به این منظور اتخاذ شده است که به شرکت‌های تحت کنترل خود فرصت دهد تا به‌طور یک‌جانبه و بدون خطر قراردادهایی را که دیگر سودآور نیست لغو کنند و شرایط مناسبتری به سود خود و به زیان متعهدله به دست آورند، در این صورت چنین مداخلاتی نمی‌تواند در محضر دادگاه به‌عنوان فورس ماژور مورد استفاده قرار گیرد.

### ج - اثبات امر

بنابر ضوابطی که فوقاً تشریح شد در بسیاری از دعاوی، موضوع اثبات نیت واقعی دولت مسائل قابل توجهی برای طرف خصوصی قرارداد به وجود می‌آورد. در خاتمه اختصاراً این نکته را مورد بحث قرار می‌دهیم که یک محکمه داخلی چگونه باید اثبات امر و بار اقامه دلیل را بین طرفین خصوصی و دولتی دعوی تقسیم کند؟

الف - نخست باید دید قانون معتبر حاکم بر قرارداد کدام است. عموماً عقیده بر این است که قواعد اثبات امر که بستگی به شرایط و اوضاع و احوال خارج از دادگاه دارد باید نه بر «قانون مقر دادگاه»<sup>27</sup> بلکه بر «قانون سبب»<sup>28</sup> مبتنی باشد. بنابراین وقتی طرفین توافق کرده‌اند که قانون خاصی بر قرارداد حاکم باشد، در این صورت نظام حقوقی انتخاب شده نیز نحوه تقسیم بار اقامه دلیل و اثبات امر را معین می‌کند.

---

27. Lex Fori.

28. Lex Causa.

از لحاظ واقعي اين امر مبتني بر اين اصل است كه متعهد مسؤول عدم ايفاي تعهد است، مگر آنكه خلاف آن را ثابت كند. به همين نحو حقوق فرانسسه و ايران اثبات امر و اقامة دليل را براي كليته شرايط فورس ماژور برعهده متعهد ميگذارد. بنا بر اين متعهد صرفاً با اثبات عدم تقصير در رابطه با مداخله دولت در قرارداد از تعهد خويش خلاص نمي‌شود؛ بلكه بايد ثابت كند مداخله دولت براي او قابل پيش‌بيني نبوده و ايفاي تعهد را نيز كاملاً غيرممکن ساخته است.

ب- درباره نحوه تقسيم بار اقامة دليل و اثبات امر ممكن است قواعد متفاوتي به كار رود. چون معمولاً متعهدله مدعي است كه شركت دولتي طرف قرارداد به علت روابط بسيار نزديكي كه با دولت خويش دارد نمي‌تواند با استناد به مداخله دولت از ايفاي تعهدات خويش آزاد گردد؛ لذا بايد دلايل وجود چنين روابطي را بين متعهد و دولت خارجي مداخله‌كننده ارائه دهد؛ ولو اينكه طبق قانون حاكم بر قرارداد، مداخله دولت از مصاديق بارز فورس ماژور به‌شمار رود.

بنابراین در چنین موردی متعهد له خصوصی باید با استناد به قوانین خارجی، اساسنامه شرکت و مدارکی نظیر آن را نشان دهد که طرف قرارداد از نظر اقتصادی یا حقوقی کاملاً به وسیله دولت کنترل می‌شود. از آنجا که متعهد له خصوصی معمولاً در وضعی نیست که بتواند ثابت کند مداخله دولت در قرارداد به منظور آزاد ساختن طرف دولتی از تعهدات او است، لذا باید به وی اجازه داد تا آزادانه شواهد و مدارک لازم را ارائه نماید و به قواعد و تشریفات خاص مقید نباشد.

### نتیجه

رعایت قواعد مشروحه منجر به حصول یک سیستم عادلانه و قابل اجرا برای حل و فصل دعاوی بین‌المللی از قبیل دعاوی ناشی از انقلاب ایران می‌گردد.

